



پروژه های سوئدی و "روح امام زمان" در کالبد ماندانا مقدم

شهلا نوری

Shahla.n@broadband.net

در روز ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۸
اتفاقی در شهر گوتنبرگ سوئد
بوقوع پیوست که جای بسی

تأمل دارد! هنرمندی به نام ماندانا مقدم هفته گذشته در چهارچوب یک "جشنواره فرهنگی- هنری" در ناحیه مرکزی شهر گوتنبرگ پروژه خود را در معرض دید مردم قرار داد و شرکت کنندگان در این جشنواره با چاهی رویو شدند که قرار بوده یک دهانه آن در برونز پارکن (میدان مرکزی شهر گوتنبرگ) باز شود و دهانه دیگر آن در باغ خانه هنرمندان در تهران! پروژه ای که قرار بوده دو چاه را با هم مرتبط می‌کرد به گونه‌ای که هر رهگذر در هر ساعت از شبانه روز با حرف زدن در یکی از این دو چاه می‌توانست صدای خود را به دیگر سوی جهان برساند و همزمان می‌توانست با رهگذری دیگر در سوی دیگر از

صفحه ۳

جنین در زباله، تراژدی سیاه جامعه

صفحه ۲

جامعه اسلام زده افغانستان

نامه از یکی از فعالان حقوق زنان در افغانستان

صفحه ۶

هشدار درباره اختلاف شدید سطح بهداشتی در جهان

صفحه ۶

حق پناهندگی برای زنانی که از خشونت‌های جنسیتی می‌گریزند یک حق مسلم زنان است!

صفحه ۷

دختر دانشجو به جرم صحبت با چند پسر در جلو دانشگاه در آتش خشم پدر سوخت

صفحه ۷



کشمکش دائمی میان آزادیخواهی و ارتجاع

سرستون

بعضا احساس میکنیم که حتی یک
روز آرامش و سکون نداریم.
کشمکش و جنگ دائم علیه نیروهای

ارتجاع، سرکوب و زن ستیز بخش جدایی ناپذیر زندگی مان شده است. یک روز خبر می‌رسد که دارند زنی را در ایران سنگسار میکنند؛ روز دیگر خبر از اعدام چند نوجوان میرسد؛ دو ساعت بعد خبر میدهند که میخواهند زنی را یا خانواده ای را دیپورت کنند؛ بعد اخباری از پیشروی دستگاه مذهبی در سیستم آموزش و پرورش میرسد؛ رشد مدارس مذهبی در صدر اخبار قرار میگیرد؛ مساله ممنوعیت برقع در کشورهای اروپایی مطرح میشود؛ قانون شریعه را میخواهند بی سر و صدا و قاچاقی در انگلستان به اجراء آورند؛ اخبار دهشتناک قتل و خشونت ناموسی نه تنها از خاورمیانه، بلکه در اروپا به نشریات و رسانه ها راه می‌یابد. اینها اخباری است که بعضا در کمتر از یک هفته روی میز کار سازمان آزادی زن قرار می‌گیرد. باید به همه آنها پرداخت؛ باید موضع گرفت؛ نوشت؛ سخنرانی کرد؛ با رسانه ها مصاحبه کرد؛ برای نجات چند انسان از دیپورت فعالیت کرد؛ یا حتی تلاش کرد که زنی را از قتل و خشونت در ایران، عراق یا هندوستان و پاکستان نجات داد. و اینها علاوه بر برنامه های دیگر شرکت در فورم های بین المللی، کنفرانس ها، نمایشگاه کتاب، سازماندهی میزکتاب و صد ها کار از پیش برنامه ریزی شده است.

کار به این منوال عادت مان شده است. اما برخی اوقات نفس در سینه مان حبس میشود. به این دنیا و این همه درد و فلاکت، ستم و سرکوب و نابرابری لعنت میفرستیم. به دنیایی که انسان را از انسانیتش تهی و بیگانه میکند. چند روز پیش زمانی که عکس یک جنین را در زباله در سایت ها دیدم، یکی از آن لحظات بود. به زمین و زمان لعنت فرستادم. بغض را در گلو خفه کردم. گریه ممکن است لحظه ای انسان را آرام کند ولی به هیچ دردی پاسخ نیست. ما در کار مبارزه و نبرد علیه ارتجاع، سرکوب و ستم کار کشته شده ایم. اما نمیتوان از همه انتظار داشت که اینگونه فعالیت کنند. سوالی که پیشش روی ماست: چگونه به یک جنبش وسیع آزادیخواهانه و برابری طلبانه میتوان دامن زد؟ این سوال را در مقابل تمام خوانندگان خود می‌گذاریم. به آن بیاندیشید و به ما پاسخ دهید. سوال را در مقابل شورای مرکزی سازمان آزادی زن هم خواهیم گذاشت و از شماره های آتی میکوشیم پاسخ آنها را منتشر کنیم.

اما در هفته گذشته خبر سنگسار یک زن جوان بیست و سه ساله توسط اسلامیت ها در سومالی قلب همه مان را به درد آورد. این خبر را در این شماره میخوانید. ضمنا سازمان ابتکار فمینیستی اروپا، یک سازمان رادیکال سکولار طرفدار حقوق

صفحه ۲

ستم بر زن موقوف!

که سازمان با آن روبرو است، این مساله باعث خوشحالی است. روزانه چند صد آدم از سایت فارسی و انگلیسی سازمان دیدن کرده اند. این مساله فقط تلاش ما را برای به روز کردن مرتب تر سایت و بهبود آن تشویق میکند.

و بالاخره ۸ مارس. این روز ماست. روز برابری زنان. روز سوسیالیستی بین المللی زن. ما هر سال این روز را گرامی میداریم. سازمان آزادی زن از هم اکنون دارد برای ۸ مارس ۲۰۰۹ برنامه ریزی میکند. یک کنفرانس بزرگ بین المللی در مورد نقش مذهب در وضعیت زنان و لزوم برقراری سکولاریسم در دست سازماندهی است.

یک نکته فنی. نشریه آزادی زن از این پس تحت نظر هیات تحریریه منتشر میشود.

زنده باد آزادی زن

آذر ماجدی

به حربه حمله به جنبشی بدل کنند که از سی سال پیش برای آزادی بی قید و شرط بیان، ابراز وجود، تشکل و نقد جنگیده است. اتفاقا با طرفداران ملی - اسلامی و دو خردادی بیشترین جنگ را بر سر دفاع از آزادی بیان انجام داده است. یا این دفاع عملا خود را از چاله بیرون آورده اند و در چاه انداخته اند. آزادی بیان عرصه آنها نیست. بهتر است به آن

چگونه میتوان به یک جنبش وسیع آزادیخواهانه و برابری طلبانه دامن زد؟

وارد نشوند. فقط تاریخ جنبش شان را برملا می کنند.

باید اعتراف کنیم که این تلاش های توقف ناپذیر پاسخ میدهد. هفته پیش کریم نوری، مسئول سایت سازمان آزادی زن گزارش داد که در عرض ۲۰ روز اکتبر فقط بخش فارسی سایت ۶۰ هزار "هیت" داشته است. با در نظر گرفتن مشکلات عدیده مالی و انسانی

اشاره کرده بودیم که مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری در راه است و دو خردادی ها به تکاپو افتاده اند. اکنون بروزات شان را در خارج کشور می بینیم. در شهر گوتنبرگ در سوئد یک خانم مجسمه ساز ایرانی الاصل در راه زنده کردن دو خرداد در خارج کشور چاهی در وسط شهر حفر کرده است. شهلا نوری به نقد این چاه و نیت سیاسی

سازنده اش پرداخته است. این نقد دعوی قدیم جنبش ما با دو خرداد را زنده کرده است. آنها به سنگر خاکی "دفاع از آزادی بیان" پناه برده اند تا شهلا نوری را به سکوت وادار کنند. ما را نمی شناسند. اگر قرار بود این هیاهو های پوچ ما را به سکوت بکشاند، اکنون در سازمان آزادی زن را بارها تخته کرده بودیم. نمیدانند که دفاع از آزادی بیان را نمیتوانند

زن و برابری انسان ها، سازمانی که کنفرانس موفقیت آمیز تابستان در رم را سازمان داده بود، طی اطلاعیه ای این عمل را محکوم کرده و به سازمان های مدافع حقوق بشر و پارلمان اروپا ارسال کرده است. این سازمان در صدد سازماندهی یک حرکت اعتراضی بین المللی در مقابل سفارت سومالی است. ما از این حرکت دفاع میکنیم.

در عرصه پناهندگی در سوئد یک واقعه مهم که میتواند به یک سابقه حقوقی در این عرصه تبدیل شود اتفاق افتاد. زنی با کودک یک ساله اش بخاطر وجود خطر ختنه برای کودک در صورت دیپورت شدن، در سوئد پناهندگی گرفت. باید این موفقیت را به تخت پرشی برای موفقیت های دیگر در این عرصه بدل کنیم.

یک مساله دیگر جنب و جوش دوباره دو خردادی های داخل و خارج کشور است. قبلا در بحث پیرامون لایحه خانواده

جنین در زباله، تراژدی سیاه جامعه

آذر ماجدی

کشف جسد جنین های سقط شده و نوزادهای بیجان در زباله و جوی آب و چاه آب یکی دیگر از واقعیت های خشن و سیاه جامعه ای است که زن ستیزی، نابرابری، تعصب و خرافه، خشونت و فقر و سرکوب بر آن حاکم است. چه فشار و زور و نیازی ما را به آنجا میکشاند که با جنین و نوزاد خود چنین بیرحم و غیرانسانی رفتار کنیم؟ خود را به آب و آتش بزنیم، به خطر بیاندازیم و رضایت دهیم که جگرگوشه مان این چنین در تلمباری از زباله دفن شود؟

چگونه از خود بیگانه میشویم و در چرخ و دنده های ماشین زور و سرکوب له میشویم و همراه با جنین نارس و نوزاد تازه متولد شده خود، انسانیت خویش و بشریت را نیز در تلمباری از زباله و چاه آب دفن میکنیم؟

این تراژدی، این واقعه سیاه تنها وجهی از نظام متحجر، سرکوبگر و زن ستیز حاکم بر جامعه را بیان میکند ولی آنچنان گویا و خصلت ناماست که هر انسان آزادیخواهی که قلبش برای انسانیت میطپد را به طغیان علیه این نظم میثوراند. این نوزادان مدفون شده در زباله گویای موقعیت سرکوب شده زن در جامعه ایران است. گویای بیحقوقی و

نابرابری زنان در جامعه است، بیانگر احساسات فروخورده و سرکوب شده انسان در جامعه است. باید جامعه ای دیگر ساخت، جامعه ای متمدن و آزاد که به حقوق زنان احترام میگذارد، که با زن ستیزی میجنگد، که به آزادیهای انسان در زندگی خصوصی و جنسی، و در حقوق مدنی و اجتماعی احترام میگذارد. تنها راه پایان دادن به این تراژدی انسانی ساختن چنین جامعه ای است.

زنده باد آزادی و برابری

این نوشته پیش از این در نشریه آزادی زن بچاپ رسیده است. با دیدن عکس جنینی که



در زباله افتاده بود در روزنامه های ایران، تصمیم به چاپ مجدد این نوشته گرفتیم. از چاپ عکس بدلیل دلخراش بودن آن اجتناب کردیم.

زنده باد برابری! زنده باد آزادی!

پروژه های سوئدی و "روح امام زمان"

طریق این ارتباط گفتگو کند؟! اما از بدشانسی ماندانا مقدم و یا شاید به دلیل طول کشیدن این پروژه و عوض شدن مسئولین دولت "گفتگوی تمدنها" این طرح با شکست روبرو شده و آن طرف چاه سر از "جمکران" بیرون نیاورده است.

از قرار مسئولین ذریب در رژیم اسلامی به کنه پروژه ایشان پی برده و متوجه شده اند که چنین طرحی فقط و فقط انسان را به یاد چاه جمکران می اندازد که نشانگر درجه تاجر حکومت اسلامی است.

ماندانا مقدم پس از شکست طرح دادن لینک به سر دیگر چاه در ایران اسلام زده به سراغ کشور چین می رود تا شاید بتواند از پتانسیل تاجر اسلامیهای چین در جهت پیشبرد "گفتگوی تمدنها" استفاده کند. ایده ایشان اینست که با ایجاد این چاه "ارتباط" ایجاد کند. همان نوع ارتباطی که متحجرین در چاه جمکران با امام زمان شان برقرار می کنند!

شایعاتی هم در این میان در دهانها می چرخد که خود شنیدنی می باشد. "مسئولین رژیم اسلامی بدین دلیل با این پروژه مخالفت کرده اند که مبادا صدای فریادهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" مخالفین رژیم در برونز پارکن گوتنبرگ از طریق این چاه در ایران شنیده شود و باعث "اغتشاش" گردد! ماندانا ظاهراً هنری آبستره را به کمون گوتنبرگ قبولانده است. اما چه کسی نمیداند که توسل به چاه

در قلب اروپا برای ایجاد ارتباط تحت عنوان "گفتگوی تمدنها" از کدام عقاید سوپر ارتجاعی اسلامی ریشه میگیرد. این هنرمند هرچه میخواهد میتواند فکر کند اما این وظیفه مخالفین جمهوری اسلامی است که فوراً برای برچیدن این سمبل ارتجاع اسلامی که حجاب "هنر" را سر آن کشیدند تلاش کنند و کمون گوتنبرگ سوئد را برای کمک به ترویج خرافات زیر فشار بگذارند.

ارتجاع هنری "گفتگوی تمدنها"! آزادی بیان، راه فرار هنرمندان!

بعد از تحولات عمیق اجتماعی و بعد از انقلاب صنعتی، هنر از انحصار طبقه ثروتمند در آمد و بدست مردم طبقات دیگر

جلوه دهد. اشتباه نکنید! منظورم تابلوی گل آفتابگردان هنرمند برجسته ای چون ونگوک نیست که آنقدر فراگیر است که در بسیاری از خانه ها دیده می شود. منظورم بخشی از طیف هنرمند و اهل ادب ایرانی است که بعد از عروج خاتمی مثل گربه مرتضی علی هر طور پرت شوند، چهار دست و پا بر زمین می افتند. می خواهم از هنری صحبت کنم که فقط نزد ایرانیان است و بس!

در نقد "هنر" و سیاست اینگونه "هنرمندان"

ماندانا مقدم مجسمه ساز مقیم گوتنبرگ سوئد و مشاور "هنری" و "ادبی"



ایشان، ناصر زراعتی، بسیار دلچرکین از معترضین و منتقدین "بی هنر" فریاد و امصیبتا سرداده اند که آزادی بیان در خطر است!

ماندانا مقدم بعد از ارائه هنر "آوانگارد" خود و بعد از روبرو شدن با اعتراضات بسیار، از مشاورین فرهنگی هنری خود مدد جسته است تا زیر نام "توهین به آزادی بیان"

هم رسید و سیستم ارزش گذاری بر هنردستخوش تغییرات بزرگی شد. از جمله نوعی از "هنر" که با در خدمت گرفتن کلیشه ها، دست به انبان احساسات مردم می برد و با برانگیختن احساسات رقیق، مخاطب را نشانده میگیرد و با انگشت گذاشتن مبالغه آمیز بر آن یک تقلید صرف و غیر انتقادی را ارائه میدهد تا هنر را همه پسند، فراگیر و توده ای

هنرنمایی های قبلی خود و همکارانش را از دید مردم پنهان کند!

اینها حافظه تاریخی مردم مقیم سوئد را دست کم گرفته اند و انگار نه انگار که همین چند سال پیش بود که در رابطه با برپایی جلسه برای سمیع آذر، مشاور فرهنگی رئیس جمهور "خندانشان" در گوتنبرگ، مورد اعتراض مردم آزیخواه و برابری طلب قرار گرفتند تا جاییکه از برگزاری جلسه جلوی گیری شد!

سیاست جدا سازی هنر از سیاست!

مجسمه سازی و هنر عامه پسند هم مثل بکار بردن ادبیات عامه پسند از چنان ساختاری برخوردار است که پا از مرز انتظارات بیننده بیرون نمی گذارد. در این نوع هنر، هنرمند با سیر در قهقرا یا از چاه خانه پدری می گوید یا از قرمه سبزی ای که با سبزی جالیز خودشان طبخ شده است.

مختصر و مفید، اینها دو خردادی هستند. هم در سیاست و هم در هنرشان در پی مخدوش کردن اذهان عمومی و دفاع از دو خرداد اند. اینها از آزادی بیان میلیون ها انسان در بند ایران دفاع نکرده و نمی کنند. از حق بیان فعالین مخالف جمهوری اسلامی و از آزادی بیان کمونیست ها دفاع نمی کنند. اینها از آن رو مدافع آزادی بیان شده اند تا بتوانند در مقابل خشم میلیون ها نفر، نمایندگان رژیم اسلامی را برای شرکت در کنفرانس ها به خارج کشور دعوت کنند. کنفرانس برلین **صفحه بعد**

رهائی زن رهائی جامعه است!

پروژه های سوئدی و "روح امام زمان"

را بخاطر بیاورید!

به نظر می رسد در زمینه "هنر" هم با استفاده از هنر کیچ و زیرنویس آستره می خواهند بی هنری خود را به مردم آشنا به هنر بفروشند. جوهرشان بر ریا و فریب بنا گذاشته شده است.

آنها که از حول حلیم در دیگ افتاده بودند، چند صبحی بعد از عبور مردم از پروژه ۲ خرداد با نیت ترمیم آبروی رفته شان علنا در سیاست دخالت نکردند و مشغول کار به اصطلاح هنری شان شدند. اما اوضاع تغییر کرده است. در داخل و خارج دو خردادی های سابق به جنب و جوش افتاده اند. مضحکه انتخابات ریاست جمهوری نزدیک است. "نوری در انتهای تونل" دو خرداد نمایان شده است. هنرمندان دو خردادی دست بکار شده اند تا آبروی ریخته دوخرداد را با

"هنر" شان وصله پینه کنند و از این طریق برای رژیم صد هزار اعدام آبرو بخرند و به جیب های خود نیز رونقی بخشند. این تمام ماجرا است.

اما وقتی دست شان را برای مردم رو می کنی و بی هنری شان را افشاء می کنی، هیاهو براه می اندازند که "مردم کجائید؟ آزادی بیان را کمونیست ها سلب کرده اند!". سی سال است رژیم اسلامی دارد دسته دسته انسان اعدام می کند، به زور حجاب بر سر زنان میکند، شش ماه شش ماه حقوق کارگران را نمی دهد، یک صدای اعتراض از این هنرمندان درنیامد. این "هنرمندان" از علمای دینی شان آموخته اند. همانگونه که در اسلام نمیتوان گفت بالای چشم مقدسین ابرو است، هنر اینها را نیز نمی توان نقد کرد. بعنوان توهین به ساحت مقدسین تعبیر میشود و اگر دست شان به شما برسد، سرنوشت تان با کرام الکتابین است!

از شرکت در مناظره و دیالوگی که رسانه ها ترتیب داده اند، خودداری می کنند. و به دامن تریبونهای "دمکراسی طلب" پناه می برند. باز هم مدعی اند که ما کمونیست های کارگری آزادی بیان شان را سلب کرده ایم. آزادی بیان یک بهانه است. یک تاکتیک شیک و دهان پرکن است. مردم باور نمی کنند. شما را، برعکس کمونیست های کارگری، همیشه در سنگر دفاع از آزادی بی قید و شرط بیان غایب دیده اند. شما هیچگاه از آزادی بیان میلیونها جوان معتاد، کودک خیابانی، کارگر گرسنه و زنان تحت حاکمیت رژیم آپارتاید جنسی دفاع نکرده اید. هر وقت خواسته اید از دو خرداد دفاع کنید و از عمال رژیم اسلامی برای سخنرانی دعوت کنید، به یاد آزادی بیان افتاده اید. می دانید مردم ایران تا چه حد از این رژیم و عمال آن بیزارند، لذا با توسل به حق آزادی بیان می خواهید آنها را خلع سلاح

کنید. کارنامه همه ما در انظار مردم روشن است. آن که حسابش پاک است، از محاسبه چه باک است؟ اینها نمی خواهند از آزادی بی قید و شرط مردم دفاع کنند و به آن باور نیز ندارند. تمام نیت شان اینست که زیر پوشش دفاع از آزادی بیان، آزادی نقد من و دیگران را سلب کنند. اینها با توسل به هنر و زود رنجی دارند حق السکوت می گیرند. لطفا بیابید در مقابل مردم با هم بحث کنیم.

در پایان باید گفت که این پروسه اما جدا از سیاست مشترک اقتصادی دولت سوئد با رژیم صد هزار اعدام نیست! برای اطلاعات بیشتر میتوانید به لینک شماره ۱ زیر مراجعه کنید.

مجموعه ای از مصاحبه ها در این رابطه، در رادیوهای شهر گوتنبرگ و برنامه رادیویی برای یک دنیای بهتر، در جهت "هنر" سیاست و آزادی بیان را در لینک شماره ۲ زیر گوش

شماره ۱ www.sr.se/cgi-bin/International/programsidor/artikel.asp?ProgramID=2493&Artikel=2345782

شماره ۲ www.medusahuset.se/radio_fbw.html

دیگر در خرمشهر گزارش شد.

سرانجام در تاریخ ۲۶ شهریور امسال بیمارستانی در آبادان با پلیس تماس گرفت و از انتقال زن مجروحی به بیمارستان خبر داد. با حضور ماموران در بیمارستان معلوم شد، مردی میانسال به انگیزه سرقت طلاهای آن زن او را با ضربه های سنگ زخمی و از محل حادثه فرار کرده است.

ماموران با اطلاعاتی که از این زن به دست آوردند، توانستند مردی به نام فرید را شناسایی کرده و به جرم رقابت با مسئولین جمهوری اسلامی دستگیر نمایند.

وی پس از دستگیری به قتل ۱۵ زن و دختر بچه و یک مرد اعتراف کرد.

نقل به تلخیص از شهاب نیوز

قاتل زنجیره ای زنان و دختران در آبادان و خرمشهر پس از چهار سال و قتل ۱۵ زن و دختر بچه به جرم رقابت با سران جمهوری اسلامی دستگیر شد

قاتل سریالی زنان و دختر بچه های آبادانی به قتل ۱۵ زن و یک مرد اعتراف کرده است. این قتلها از اسفند ماه سال ۸۳ در بهمن شیر آبادان شروع شد. جسد زن مقتول در حاشیه خیابانی پیدا شد. هنوز مدت زیادی از تعیین هویت این زن نگذشته بود که جسد زن دیگری که به وضع مشابه به قتل رسیده بود (با ضربه سنگ به سر) پیدا شد و معلوم شد که طلاهای این زن نیز به سرقت رفته است. چند ماه بعد، وقوع قتل دختر ۱۱ ساله ای به پلیس گزارش شد. در سال ۸۴ گزارش های چند قتل دیگر در اختیار پلیس قرار گرفت. ماموران احتمال می دادند قاتل زنان و دختر بچه ها یک نفر باشد، چون همگی با روش مشابه به قتل رسیده بودند. در تیرماه سال ۸۵ جسد دختری ۹ ساله که برای بازی از خانه خارج شده بود پیدا شد. کمی بعد قتل یک زن و پسر نوجوان در آبادان و ۲ زن

نه به حجاب اسلامی، نه به سرکوب زنان!

باید صدای فریاد کودکی را که قبل از فریاد زدن، تیرباران شد به گوش جهانیان رساند!

شهلا نوری

طبق گزارش رویترز، جنایتکاران اسلامی در سومالی یک زن بیست و سه ساله را سنگسار کردند و با تیراندازی به کودکی که برای کمک به این زن به سمت او دویده بود، این کودک را نیز به قتل رساندند. او باش اسلامی دوشنبه شب ۲۷ اکتبر در برابر چشم صدها نفر در بندر کیسماتو در جنوب سومالی این جنایات فجیع را آفریدند. او باش اسلامی در نیمه اول سال ۲۰۰۶، هنگامی که بر موگادیشو مسلط بودند، احکام اعدام را در ملاء عام اجرا میکردند و حکم سنگسار ۵ زن را صادر کرده بودند.

وقتی از این خبر مطلع شدم به یاد تابستان ۲۰۰۶ افتادم. بمدت یک ماه، هر روز در گرمای تابستان، در مرکز شهر گوتنبرگ سوئد، علیه احکام سنگسار ۱۱ زن در ایران و سومالی پیکت اعتراضی داشتیم. زن جوانی به نام ملک قریانی در زندان ارومیه به سنگسار محکوم شده بود.

بلافاصله خبر احکام سنگسار دو زن در اهواز، دو زن در شیراز و یک زن در اوین نیز اعلام شد. این احکام سنگسار خبر از شکستن پیمانی می داد که دو سال قبلتر بین جمهوری اسلامی و اتحادیه اروپا بسته شده بود. همزمان خبر رسید که جنایتکاران اسلامی در سومالی نیز ۵ زن را به سنگسار محکوم کرده اند.

به محض دریافت خبر دست بکار شدیم. همان روز اعلام کردیم که در مرکز شهر پیکت اعتراضی برقرار می‌کنیم. خبر را از طریق رادیوهای محلی به گوش مردم رساندیم. پلاکاردهایی تهیه کردیم که

نشان دهنده عمق این جنایت عیله بشریت بود. لیست امضاء و اطلاعیه به زبان سوئدی تهیه شد و به منظور افشای این جنایات فجیع هر روز پیکت اعتراضی سازمان دادیم. همه شرکت کنندگان در این پیکت اعتراضی با انرژی خستگی ناپذیر با رهگذران صحبت می کردند و امضاء مردم

مخالف سنگسار را جمع آوری می کردند. همان روز صدها امضاء و کمک مالی برای پیشبرد این کمپین جمع شد. مردم وسیعا از اعتراض ما حمایت می کردند. تصمیم گرفتیم بخشی از این کمپین را به صورت برپایی میز اطلاعاتی در مرکز شهر ادامه دهیم. به مدت یک ماه در برونز پارکن (مرکز شهر) و در محل بازگشایی تونل جدید شهر حضور پیدا کردیم و



هزاران امضاء علیه این احکام جنایتکارانه جمع کردیم. ما توانستیم توجه ده ها هزار شهروند ساکن گوتنبرگ و توریستهای مهمان در شهر را جلب کنیم و مانند همیشه تأثیر خود را بر روند لغو موقتی این احکام بگذاریم.

سالها است که مردم جهان شاهد این بربریت، توسط باندها، جنبشها و حکومتهای اسلامی

هستند. این جریانات به محض رسیدن به قدرت احکام قرون وسطی را اجرا میکنند تا تفاوتهای خود را با جوامع مدرن و سکولار که نشانی از تمدن و انسانیت دارند، نشان دهند. جنبش اسلامی به محض قدرت گرفتن در هر نقطه ای از جهان، تاجر و بربریت خود را به نمایش گذاشته است.

زنان در سومالی نه فقط به دلیل "رابطه جنسی خارج از ازدواج" بلکه به دلیل "مورد تجاوز قرار گرفتن" هم سنگسار میشوند. امروزه سنگسار فقط یک جنایت جهانی مختص اسلامیستها می باشد. باید به این جنایت قرون وسطایی اعتراض کرد!

مردم آزادیخواه و انسان دوست جهان باید بتواند با دامن زدن به یک جنبش اعتراضی وسیع و جهانی جلوی این اقدامات شنیع و ضد بشری را بگیرند. باید وسیعا به این احکام وحشیانه اعتراض کرد. حکم سنگسار باید توسط کلیه مجامع بین المللی محکوم شود. به هر شکل و طریقی که میتوانید به این احکام وحشیانه اعتراض کنید! سنگسار یک مجازات شنیع ضد انسانی است باید این جنایت اسلامیستها را از صفحه تاریخ حذف کرد.

۲۹ اکتبر ۲۰۰۸

قاچاق انسان!

۳ عکس حیرت انگیز از مخفی کردن دختر در داشبورد ماشین



آپارتاید جنسی باید ملغی گردد!

جامعه اسلام زده افغانستان

نامه از یکی از فعالان حقوق
زنان در افغانستان

من لیزا سروش هستم یکی از فعالان حقوق بشر، خصوصاً حقوق زنان، از سال ۱۹۹۳ تا اکنون مشغول فعالیت در این عرصه میباشم. اولین فعالیت من از زادگاهم "کاپیسا" با ایجاد مکتب خانگی آغاز شد، تمام زندگی ام به نسبت کار و فعالیت ام برای زنان و دختران با درد، شکنجه روحی روانی و تهدید به مرگ بیشتر از طرف بنیاد گرایان مذهبی و اسلامیست های سیاسی توأم بوده است.

من با مردم جامعه اسلام زده افغانستان همدردم. من این درد را لمس کرده ام. هیچگاه شخص منحصر به خود نبوده ام، به خاطر دستیابی به آزادی خصوصاً آزادی زنان در بند، تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی تلاش کرده ام. اما آنچه در سالهای اخیر به شدت مرا آزار داده و میدهد عدم دسترسی مردم به صلح، امنیت و رفاه است. همیشه خواست و اهداف خود را از طریق نوشته هایم بدون هراس و بیم از فاصله بین مرگ و زندگی به مردم ارزانی کرده ام و مراسم این بوده که سیر تاریخ بشری گویای اینست که انسان به حیث موجود آگاه، خلاق و متفکر

برای هدف معیین و خواست مشخص تلاش نماید.

من از جمع مردمی که همیشه در گرم و داغ تاریخ سازی سوخته اند، هستم. از زمان حضور روس

ها "دوران کودکی ام" جنگ های جاه طلبانه تشنگان قدرت سیاسی نظم نوین و "آغاز تاریخ سیاه" یعنی حکومت طالبان شاهد ده ها هزار کشته، یتیم، معیوب و بیوه هستم.

وقتی در دوران طالبان در زادگاهم زندگی میکردم و مشغول فعالیت های حقوق

بشری در بخش های آموزش و پرورش برای دختران بودم دچار انواع مشکلات تهدید، توهین و تحقیر، بمب گذاشتن به پشت در خانه ما، شکستن شیشه های منزل در نیمه شب و ده ها موارد دیگر شده ام. بعد از سقوط طالبان هم چیزی کم نشد بل به مشکلاتم افزوده شد و من باور دارم با وجود اینکه دنیا برای تغییر اوضاع زن در جامعه افغانستان تلاش دارد ولی اگر به اشتباه نرفته باشم همه حرف ها روی کاغذ است

و گواه این موضوع را میتوان از موجودیت فقط یک زن در کابینه و آنهم وزارت زنان مثال زد. زمانی در یک سخنرانی از رئیس جمهور شنیدم که گفت "زنان ظرفیت تا این حد را



ندارند".

با در نظر گرفتن اوضاع کشورم نه تنها به آزادی زن و رشد جنبش زنان باور ندارم بلکه هراس دارم شاید حضور گسترده زنان در جامعه تا سال های آینده کمرنگ تر شود. هنوز جنبش زنان در افغانستان با وجود تلاش شبانه روزی شان نظر به اینکه حمایت از زنان همواره با چالش روبرو است به یک نیرو مبدل نشده، شاید با کوچکترین تغییر در اوضاع سیاسی همه دستاورهای

امروز هم از بین برود.

همیشه برای هم صدا بودن نقش زن در جامعه خود کار کردم اما با تاسف گاهی این هم خودش در ذات خود برایم مشکل ساز بوده است. روزی در یکی از مصاحبه های خود روی نقش و جایگاه زن صحبت میکردم بعداً رئیس یکی از احزاب سیاسی در تماسی با من گفت: "با این حرف های شما در مورد آزادی زن، حق زن بیشتر ضعیف میشود. آزادی و حق زن همان است که در اسلام و شریعت برایش داده شده. شما خلاف اصول و قوانین شرع چیز های بالاتر می خواهید".

من عقیده دارم در بیشتر خانواده ها به زن از زمان کودکی اش خانه بدوش بودن را یاد میدهند و نمیگذارند تا یاد بگیرد و خودش انتخاب کند.

وقتی به هر ولایت سفر میکردم با خود دهها و صد ها درد زنان فقیر، بیوه، اطفال یتیم را می آوردم و همیشه رویش فکر میکردم چی باید شود؟ چگونه میشود این همه مشکلات را حل کرد (گرسنگی، ازدواج اجباری، عدم دسترسی به درس و تعلیم) و صد ها مشکل دیگر که ذهن انسان را تکان میدهد؟ این است زندگی زنان در جامعه اسلام زده افغانستان و فعالان عرصه آزادی زن!

لیزا سروش

۲۰۰۸-۱۰-۲۹

یک کشور و حتی داخل یک شهر مشاهده شده است.

برای مثال در نایروبی مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال در مناطق پر درآمد زیر ۱۵ نفر در هر ۱۰۰۰ نفر و در مناطق کم درآمد ۲۵۴ نفر از ۱۰۰۰ نفر است. نقل از بی بی سی

زایمان

برای مثال از ۱۳۶ میلیون زنی که که امسال بچه دار خواهند شد حدود ۵۸ میلیون طی زایمان و بعد از آن از خدمات پزشکی بی بهره خواهند ماند.

در این گزارش همچنین آمده اختلاف عظیمی بین افراد داخل

سال با یکدیگر اختلاف داشته باشد.

این سازمان سیستم های اولیه بهداشتی در سراسر دنیا را با هم مقایسه کرده و در آن نابرابری های گسترده و ناکارایی های زیادی کشف کرده است.

هددار درباره اختلاف
شدید سطح بهداشتی در
جهان

سازمان بهداشت جهانی گزارش داده که طول عمر افراد در ثروتمندترین و فقیرترین کشورهای جهان ممکن است تا بیش از چهل

نه به مجازات اعدام = نه به جمهوری اسلامی!



حق پناهندگی برای زنانی که از خشونت‌های جنسیتی می‌گریزند یک حق مسلم زنان است!

چند سالی است که برخی از سازمان‌های مدافع حقوق زن و حق پناهندگی خواست به رسمیت شناخته شدن حق پناهندگی زنانی که از خشونت‌های جنسیتی می‌گریزند را مطرح کرده‌اند. سازمان آزادی زن برای به رسمیت شناسایی این خواست تلاش‌های بسیاری انجام داده است، از جمله طرح و به تصویب رساندن این خواست در کنفرانس سکولار فمینیستی رم در ماه مه ۲۰۰۸. میلیون‌ها زن در سراسر جهان مورد خشونت‌های وحشیانه جنسیتی قرار دارند. به ویژه در کشورهایایی که تحت قوانین اسلام زندگی می‌کنند، این خشونت‌ها از طریق دولت و قوانین کشوری تأیید و تشویق می‌شود. خشونت ناموسی، ختنه دختران، خشونت علیه زنان در کشورهای اسلام زده بخاطر عدم رعایت قوانین اسلامی، نمونه‌هایی از این نوع خشونت است. تاکنون کشورهای غربی و سازمان‌های بین‌المللی حاضر به پذیرش این مطالبه

نشده‌اند. اما بسیار اتفاق افتاده است که با پرونده پناهندگی زنانی که از کشورهایایی مثل ایران می‌گریزند با انعطاف بیشتری برخورد شده است. بطور روز افزونی، مقامات مسئول امر پناهندگی و مهاجرت در کشورهای مختلف، به ویژه انگلستان، سوئد و هلند، در مورد وضعیت زنان در کشورهای تحت حاکمیت اسلام به ویژه ایران، از سازمان آزادی زن درخواست مشاوره می‌کنند. همین واقعیت نشان دهنده تأثیر گذاری این کمپین و مبارزات است.

اخیرا اداره مهاجرت سوئد به یک کودک ۱ ساله و مادر او به این علت که این کودک در خطر ختنه (مثل جنسی) قرار دارد اقامت دائم داد. این یک موفقیت مهم است. باید این واقعه را به تخت پرشی برای به رسمیت شناسایی حق پناهندگی کلیه زنانی که از خشونت جنسیتی می‌گریزند، تبدیل کنیم.

ختنه، یعنی مثله جنسی، نه تنها در بسیاری از کشورهای تحت حاکمیت اسلام، بلکه در بسیاری از دیگر کشورهایایی که سنن عقب مانده در آنها حاکم است، زندگی میلیون‌ها دختر را به خطر می‌اندازد. بخشی از مردم در جوامع اسلام زده و

متأثر از سنت‌های ارتجاعی و زن ستیز، با مثله کردن اندام جنسی دختران، با زندگی دختران خود بازی می‌کنند. عمل مثله جنسی، دختران را در معرض ابتلاء به انواع عفونت‌ها، نازایی، دردهای شدید، کیست واژن و حتی مرگ قرار می‌دهد. آن دسته از دخترانی که از این خطرات جان سالم بدر می‌برند، از نظر جنسی به یک موجود معلول بدل می‌شوند. آنچه به عنوان ختنه نام گرفته است، یک جنایت فجیع علیه دختران است.

برخی از زنان و دخترانی که در کشورهای اسلام زده تحت خشونت و یا در خطر قتل ناموسی قرار دارند، بعضا موفق می‌شوند خود را به سوئد یا کشور غربی دیگر برسانند اما پروسه درخواست پناهندگی آنها با کندی و مشکلات بسیار روبرو می‌شود. بعلاوه، دختران و زنانی که تحت نام ازدواج‌های پستی به سوئد می‌آیند، و به علت خشونت شوهر خواهان جدایی می‌شوند، با اخراج از کشور روبرو می‌شوند. زنانی که از این طریق به کشور سوئد می‌آیند، ناگزیرند دو سال با شوهر خود زندگی کنند تا شرط دریافت اجازه اقامت دائم را به دست آورند. این مساله درد و شکنجه بسیاری را بر این دسته از زنان بی پناه تحمیل می‌کند.

سازمان آزادی زن طی سال‌های گذشته بارها موفق به اخذ اقامت دختران و زنان فراری از کشورهای اسلام زده نه تنها در سوئد بلکه در بسیاری از کشورهای اروپایی شده است. سازمان آزادی زن با ایجاد کمپین‌های بین‌المللی بارها موفق شده تا اعدام و سنگسار را در کشورهای اسلام زده متوقف کند. تلاش برای کسب اجازه اقامت برای این دسته از زنان و کلیه زنانی که از کشورهای تحت حاکمیت اسلام و یا خشونت جنسیتی می‌گریزند یکی از تلاش‌ها و کمپین‌های بی وقفه سازمان آزادی زن است.

سازمان آزادی زن کلیه سازمان‌های مدافع حقوق زن، مدافع حقوق انسانی و حق پناهندگی و کلیه انسان‌های آزادیخواه و انسان دوست را فرامیخواند که از این حق قاطعانه دفاع کنند. این حق انسانی تمام این زنان است که روزمره پامال می‌شود. بی توجهی به این امر زندگی انسان‌های بسیاری را به خطر می‌اندازد.

زنده باد آزادی زن!

ستم بر زن موقوف!

سرکوب زنان ممنوع!

سازمان آزادی زن

۳۰ اکتبر ۲۰۰۸

همان شب پدرم در خانه گفت دیگر حق ندارم به دانشگاه بروم و باید ازدواج کنم. خیلی سعی کردم برای پدرم توضیح دهم که اشتباه می‌کند و من رابطه نامشروع با آن پسرها نداشتم و آنها فقط همکلاسی‌هایی من بودند ولی وی قبول نکرد.

وی چندین بار به طرفم حمله کرد که مرا بزند، اما مادرم جلوی او را می‌گرفت. دو روز از این ماجرا گذشته بود که مادرم برای خرید بیرون رفت و من و پدرم تنها شدیم وی که فرصت را مناسب دید با عصبانیت به طرفم آمد و به شدت مرا کتک زد و بعد هم رویم نفت ریخت و مرا آتش زد. ولی بعد خودش آتش را خاموش کرد و مرا به بیمارستان رساند.

منبع: روزنامه اعتماد

دختر به جرم صحبت با چند پسر در جلو دانشگاه در آتش خشم پدر سوخت

مرد که دوست نداشت دخترش ادامه تحصیل دهد وقتی دید او با چند پسر دانشجو مشغول صحبت است وی را به خانه برد و آتش زد.

به گزارش بیمارستانی در استان فارس به پلیس، دختر سوخته‌ی را به بیمارستان منتقل کرده‌اند و به نظر می‌رسد او را به عمد به آتش کشیده‌اند. با حضور پلیس در محل، دختر ۲۰ ساله که به سختی حرف می‌زد گفت: دو روز قبل از حادثه وقتی کلاس تمام شد من مقابل دانشگاه ایستادم و بر سر بحث روز با همکلاسی‌هایی پسر مشغول صحبت شدم که یکدفعه دیدم پدرم با عصبانیت وارد محوطه شد و از من خواست هر چه سریع‌تر همراهش بروم.

رهائی زن همین امروز!



کنفرانس بین المللی ۸ مارس ۲۰۰۹ چرا سکولاریسم اساسی است؟

سازمان آزادی زن روز شنبه ۷ مارس یک کنفرانس یک روزه با تم: "نقش مخرب مذهب در زندگی و بر حقوق زنان؛ چرا سکولاریسم اساسی است؟" در شهر گوتنبرگ، سوئد سازمان میدهد. سخنرانانی که تاکنون شرکت شان تأیید شده است: **هما ارجمند**، هماهنگ کننده کمپین علیه دادگاه های شریعه **هوگو استرلا**، سکولاریست، مسئول بخش اروپای CFI **سواد بابا آیسا**، عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا-فرانسه/الجزایر

جولی بیندل، ژورنالیست و فعال حقوق زن و مبارزه علیه فحشاء-انگلستان

مالینه بوسک، فعال سکولاریست و مدافع حقوق زن-دانمارک
پث سیه سیلسکی، فعال سکولاریست و مدافع حقوق زن-رومانی
نینا ساتکاری، معاون سازمان سکولار راسیونالیست، عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی-لهستان
کارولین فورس، سازمان اندیشه آزادی، نویسنده و ژورنالیست سکولار، مدافع حقوق زن-فرانسه

پروین کابلی، مسئول انجمن میخک سفید و دبیر اجرایی سازمان آزادی زن

آثر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن

لیلیان هالس-فرنج، هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا-فرانسه
ماریا هاگبری، کمپین بین المللی علیه خشونت ناموسی-سوئد
بوتینا کانان خوری، فیلم ساز از فلسطین که برای نمایش یکی از فیلم هایش به کنفرانس میاید.

مریم کوشا، گرداننده و مدراتور

از علاقمندان به شرکت در کنفرانس خواهشمندیم که با ما تماس بگیرند. اطلاعات دقیق تر در آینده از طریق نشریه و وب سایت سازمان آزادی زن به اطلاع عموم خواهد رسید.

www.azadizan.net

Majedi.azar@gmail.com

تلفن های تماس:

۰۰۴۶۷۳۷۲۶۲۶۲۲ و

۰۰۴۴۷۷۸۹۸۰۱۲۵۰

سازمان آزادی زن



دو فعال حقوق زن دستگیر شدند به کمپین ما برای آزادی فعالین حقوق زن پیوندید!

نگین شیخ الاسلامی فعال شناخته شده جنبش حقوق زنان، صبح روز یکشنبه ۱۴ مهرماه و حمیده نبوی روز سه شنبه ۱۶ مهرماه توسط مامورین وزارت اطلاعات رژیم اسلامی در تهران دستگیر شدند. طبق گزارشات رسیده نگین شیخ الاسلامی در حال حاضر در سلول انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین بسر می برد و حمیده نبوی به نقطه نامعلومی انتقال داده شده است.

پیش از این رژیم اسلامی، چهار تن از اعضای کمپین یک میلیون امضاء، پروین اردلان، جلوه جواهری، مریم حسین خواه، وناهید کشاورز را به جرم نوشتن مقاله در سایت "تغییر برای برابری" و "زنستان" به شش ماه حبس تعزیری محکوم کرد. همچنین زینب بایزیدی، روناک صفار زاده، هانا عبیدی و بسیاری از دیگر فعالان حقوق بشر که در حوزه حقوق زنان فعالیت می کردند به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" به حبس تعلیقی و تعزیری محکوم شده و هم اکنون در زندانهای مخوف ایران اسیر دست حکومت ضد زن رژیم اسلامی اند.

رژیم اسلامی با سرکوب، بازداشت و اسارت فعالین حقوق زن، می کوشد تا این جنبش را به سکوت و تسلیم کشاند. اما مقاومت گسترده و قهرمانانه زنان در مقابل سرکوب، بی حقوقی، تحمیل حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی رژیم اسلامی را با یک معضل مهم روبرو ساخته است.

سازمان آزادی زن به اسارت کشیدن و به گروگان گرفتن فعالین جنبش حقوق زن را قاطعانه محکوم می کند و از مردم ایران، از آزادیخواهان و برابری طلبان میخواهد که به این سرکوب ها اعتراض کنند. کلیه فعالین حقوق زن باید بلافاصله و بدون قید و شرط آزاد شوند. سازمان آزادی زن برای آزادی این فعالین و تحت فشار گذاشتن رژیم اسلامی در سطح بین المللی کمپینی را به پیش میبرد. برای اعتراض به رژیم اسلامی و پیوستن به کمپین آزادی این فعالین پتیشن زیر را امضاء کنید:

http://www.petitiononline.com/mod_perl/signed.cgi?marvayam20

ستم بر زنان موقوف، سرکوب زنان ممنوع، زنده باد آزادی زن

سازمان آزادی زن

۱۹ مهر ۱۳۸۷

نشریه آزادی زن از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می کند.
مطالب، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال کنید.

رئیس سازمان آزادی زن آثر ماجدی: azarmajedi@yahoo.com
هیئت تحریریه نشریه سازمان آزادی زن: zan.azadi@yahoo.com
آدرس سایت: www.azadizan.net یا www.azadizan.com

زنده باد آزادی زن، زنده باد برابری!